

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که ما در مساله تحقیق ابتدا به دنبال مساله شناسی هستیم نکات و پرسش های که باید در این بحث رسیدگی بشود عرض شد که این پرسش ها زیاد است ولی در شش محور بیش از بیست سوال را جمع کرده ایم که باید به این پرسش ها رسیدگی بشود.

در بحث های اصولی انسان دستش برای منبع باز است اما نسبت به این سوال ها منبع کم است و در لابه لای کلمات آمده است. تا منظور سوالها معلوم نشود انسان نمی فهمد پاسخ مناسب چگونه خواهد بود. این سوال ها ممکن است به همدیگر رجوع کنند یا ممکن است غیر از این ها، سوالات دیگری مطرح باشد چرا که ما استقراء تام نکرده ایم و ممکن است سوالات دیگری افزوده شود.

در محور سوال اول: ظن نوعی یعنی چه؟ گستره نوع از نظر زمان. (عصر تشریح و بیان شریعت و بعد از آن، از نظر مکان، یک منطقه یا همه جا، از طرف صاحبان گمان، عموم (نوع) مردم یا نوع فرهیختگان)

مثال برای فقره آخر: صاحبان گمان: روایت می فرماید در زمان صلح فروش صلاح به دشمنان دین جایز نیست روایت دیگر می گوید مطلقا اشکال دارد یک روایت می گوید مطلقا اشکال ندارد. این را دست شهید اول می دهی یا مرحوم امام، اینها می گویند صلح و غیر صلح معیار نیست بلکه معیار عدم تقویت دشمنان است و لذا در شرایط صلح هم اگر بدانیم اینها با خرید صلاح دارند خود را تقویت می کنند فروش صلاح جایز نیست.

یا در بحث ماهی: من در فقه و عرف توضیح داده ام؛ توده مردم خیلی از ماهی ها را می گویند فلس ندارند اما عرف متخصص می گویند این ماهی ها یا فلسشان روی بدنشان است و یا ریخته است و لذا در حلیت برخی از ماهی ها اختلاف است. اگر اختلاف باشد بین یک عامی و متخصص چه باید کرد؟

سوال دوم: اشارات لطیف قرآن و نصوص که به هدایت معصوم یا با تامل و دقت به دست می آید و بطون آیات که جز از طریق معصوم به دست نمی آید از سنخ ظهور است یا نه؟

توضیح: می دانید که قرآن ظاهری دارد و اشاراتی و بطونی؛ برخی اشارات را با بطون قاطی می کنند؛ بطون یعنی چیزی که پنهان است و فقط معصوم بیان می کند مثلا: ان عندالله اثنی عشر شهرا فقط معصوم می تواند بگوید اثنی عشر ما هستیم یا آیه ای که می فرماید: حرمت علیکم المیتة و الدم و... مراد از میتة کسی است که بی حال است و نمی تواند نظام اجتماعی بعد از پیامبر را اداره کند؛ خون: کسی است که تا دست کنیزش را گاز نگیرد آرام نمی شود (به قول ابن ابی الحدید) والخنزیر: کسی است که گفت بچرید در بیت المال: این ها بطون قرآن است و کسی غیر از معصوم نمی تواند بگوید.

بطون قرآن را وقتی معصوم بیان می کند تازه ارتباط آیات برای ما آشکار می شود وقتی خدای تعالی می فرماید الیوم اکملت لکم دینکم ... عموم مفسرین می گویند: این فقرات ربطی به هم ندارد و ما تعجب می کنیم از این برداشت چرا که به نظر ما این آیات به طور کامل با هم پیوستگی دارند.

اشارات قرآن مختص به معصوم نیست وکسی دیگر هم می تواند بفهمد مثلا قرآن در جایی می فرماید مدت شیر دادن 24 ماه ودر جایی دیگر می فرماید حمل و شیر دادن 30 ماه از این آیات برخی پی می برند که اقل حمل 6 ماه است. آیا اشارات قرآن جز ظهور حساب می شود یا نه؟

ظهور در مراد استعمالی و جدی و در مفردات و جمل آیا از یک ضابطه متابعت می کنند یا هر کدام ضابطه خاص خود را

دارند؟ آیا ظن نوعی که می‌گوییم هم در مفردات است و هم در هیئت ترکیبی یا نه فرق می‌کند؟ ممکن است بگوییم در مفردات به مردم رجوع کنیم و در هیئت ترکیبی به فهم فرهیختگان مراجعه بکنیم. همه اینها محور اول است؛ و محور اول حول ظهور و مقومات ظهور و... است.

محور دوم: راه اثبات ظهور در مفردات و مرکبات چیست؟ مثلاً یک نفر ادعای ظهور می‌کند و ما هم قبول کردیم مراد از ظهور ظن نوعی است آیا اطمینان شخصی فهمنده نص راهی برای کشف ظن مزبور (ظن نوعی) است یا نه؟ توضیح: اگر ما پذیرفتیم ظن نوعی معیار است: آیا مجتهد در فتوی دادن از فامیل‌ها و دوستان و عرب‌ها و... می‌پرسد یا نه راه کشف خودش (اطمینان شخصی خودش را) را به عنوان ظنی نوعی مطرح می‌کند و کاشف از ظن نوعی می‌داند. مرحوم آخوند ادعای لا فرق کرد این ادعا تا چه مقدار درست است؟ سوال دیگر: آیا فقیهان در استنباط، غیر از صراحت و ظهور و اصول عملیه از چیزهای دیگری در افتاء بهره می‌برند مثل اخذ به طریق ارجح، هرچند صریح یا ظاهر نباشد.

توضیح: مشهور است که فقهای ما به صریح عمل می‌کنند و اگر صریح نبود به ظهور عمل می‌کنند و اگر ظهور هم نباشد به اصول عملیه مراجعه می‌کنند. آیا در افتاء فقیه به غیر از این‌ها رجوع می‌کند؟ آیا می‌شود به طریق ارجح به عنوان خیر الموجودین رجوع کرد؟ اگر ما این را بپذیریم در بحث رجوع به اخبار کار آسانتر می‌شود مثل چیزی که انسدادی‌ها می‌گویند؟ محور سوم: این اصول عقلایی اصل و فرع دارند یا نه؟ آیا همه اصول مستقل هستند یا نه؟ بلکه جداگانه و مستقل هستند؟ بحث بعد: آیا اسناد ملفوظ و مکتوب یک حکم دارد یا نه؟

انسان گاه در صحبت کردن از قرائنی کمک می‌گیرد و مقصود خود را می‌رساند ولی در مکتوب چنین چیزهایی نیست؛ آیا بین این دو فرق است یا نه؟

**الحمد لله رب العالمین**